

تا ملی بر مسئله رهبری جنبش سبز در ایران.
از خود بیگانگی روانی - اجتماعی ملت ایران ، در تقابل با تاریخ خود و علل آن .

بخش سوم.

به قلم : کاظم رنجبر ، دکتر در جامعه شناسی سیاسی .

kazem.randjbar@yahoo.fr

پیشگفتار .

ایرانیان بخاطر دارند ، آیت الله خمینی در 12 بهمن 1357 ، بعد از بازگشت به ایران ، با هلی کوپتر به گورستان بهشت زهرا رفت و به ملت ایران چنین وعده داد : « علاوه بر اینکه زندگی مادی شما را می خواهیم مرفه بشود ، زندگی معنوی شما را هم می خواهیم مرفه باشد. شما به معنویات احتیاج دارید . معنویات ما را بردند . دلخوش نباشید که فقط مسکن می سازیم ، آب و برق را مجانی می کنیم . اتوبوس را مجانی می کنیم . دلخوش به این مقدار نباشید ، معنویات شما را ، روحیات شما را عظمت می دهیم **به مقام انسانیت می رسانیم !!!** ... این ها شما را منحط کردند. اینقدر این دنیا را پیش شما جلوه کردند، خیال کردید همه چیز این است ما هم دنیا را آباد می کنیم ، هم آخرت را «...»
به عبارت دیگر ، با تمام معذرت از ملت شریف ایران ، گویا قبل از مراجعت روح الله خمینی به ایران ، ایرانیان فاقد انسانیت بودند ، این روح الله خمینی بود که به ایرانیان می خواست انسانیت بدهد . چون از عهده و قدرت یک روضه خوان حرفه ای چنین عمل سنگین ممکن نبود ، می بایستی اول روح الله خمینی را که عنوان آیت الهی داشت ، یک شبه به مقام **امامت و امامت ترفیع** داده می شد ، بعداً امام سیزدهم اگر عنایت می کردند، ملت را به مقام انسانیت می رساندند. و چون همیشه یک مشقت فرصت طلب در این نوع موقعیت حضور دارند ، یک شبه روح الله خمینی تبدیل به امام امت شد و سرود ها ساختند. فرهنگ چاپلوسی ، دست بوسی ، به نرخ بازار، مارک تجاری اش را عوض کرد ، شاه پرستان ، تبدیل به شیخ پرستان شدند. سرود « **خمینی ای امام** » یک شبه در فضای ایران پیچید و جای سرود شاهنشاهی را گرفت !

«...» خمینی ای امام ، خمینی ای امام - خمینی ای امام !!

همین امام امت ، در 24 مرداد سال 1358 ، یعنی فقط چهار ماه پس از تاسیس جمهوری اسلامی ، که متن کامل آنرا می توانید در « صحیفه امام ! » جلد نهم ، صفحات 281 تا صفحات 284 پیدا بکنید ، آن امام **ناجی انسان !!!** این بار چنین می فرماید . «...»
اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم و این سد فاسد را خراب کردیم ، بطور انقلابی عمل کرده بودیم ، قلم تمام مطبوعات را شکسته بودیم ، و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم ، و روسای آنها را به سزای خودشان رسانده بودیم ، و چوبه های دار را در میدان های بزرگ برپا کرده بودیم ، مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم ، این زحمت ها پیش نمی آمد. من از پیشگاه خدای متعال و از پیشگاه ملت عزیز عذر می خواهم ، خطای خودمان را عذر می خواهم . ما مردم انقلابی نبودیم. دولت ما انقلابی نیست ، ارتش ما انقلابی نیست ، ژاندارمری ما انقلابی نیست ، پاسداران ما انقلابی نیستند ، من هم انقلابی نیستم ، اگر ما انقلابی بودیم ، اجازه نمی دادیم این ها اظهار وجود کنند. تمام احزاب را ممنوع اعلامی می کردیم ، تمام جبهه ها را ممنوع اعلام می کردیم ، یک حزب و آن « حزب الله ، حزب مستضعفین ! و من توبه می کنم از این اشتباهی که کردم ، و من اعلام می کنم به این قشر ها هی فاسد در سرتاسر ایران که اگر سر جای خودشان ننشستید ، ما بطور انقلابی با آنها عمل می کنیم .

امام سیزدهم ، هرچه را که اینبار وعده داده بود ، نه تنها عملاً اجرا کرد ، قتل های دسته جمعی ، تعطیل احزاب و جنگ خانمانسوز 8 ساله ، بستن مطبوعات ، استقرار نظام تمامیت خواه ، « پاک سازی دانشگاه ها !!! » نظام تک حزبی ، ورشکستگی اقتصادی ، بیکاری ، گرانی ، مهاجرت اجباری قشر تحصیل کرده کشور ، ایجاد گورستانی به وسعت ایران را عملاً **روضه**

خوان دیروز و امام سیزدهم زمان، به ملت هدیه کرد. جانشینان به حق امام سیزدهم نیز در راستای خط «امام راحلشان» بر وسعت این گورستان افزودند، که ما امروز شاهد آن هستیم.

* * * *

سخنی است معروف از فردیک هگل (Friedrich Hegel -1770-1831) فیلسوف معروف آلمان، که می گوید: **هرملتی، تاریخ خود را می سازد.** «جمهوری ناب محمدی امام آیت الله خمینی!!!» و جانشین اش «رهبر فرزانه ولی امر مطلق مسلمانان جهان آیت الله علی خامنه ای!!!»، ساخته و پرداخته ملت ایران است. **منتها اگر از جعبه مارگری شیعه بازان تاریخ، یعنی روضه خوانان شیعه علوی، که همان شیعه صفوی نیز می باشد، چنین موجودات عجیب الخلقه ای بیرون آمدند، که زندگی را برای هفتاد میلیون ایرانی زهر حنظل کرده اند، این ملت ایران، خصوصاً آن قشر از ایرانیانی که خود را با عنوان «روشنفکران مذهبی، ملی مذهبی ها!!!» معرفی می کردند، این مرحله از تاریخ ایران را ساختند.**

مار یانا فلاچی، روزنامه نگار معروف ایتالیا، که به محضر «امام امت، آیت الله روح الله خمینی نیز رسید، و بخاطر روسری غیر اسلامی اش، کم مانده بود خشم رهبر انقلاب اسلامی را بر انگیزد، روزی از نخست وزیر سابق انگلیس، و شخصیت معروف دنیای سیاست و جنگ، وینستون چرچیل این سؤال را می پرسد: آقای نخست وزیر، ملت کوچک ایرلند، در کنار امپراطوری عظیم بریتانیا، دو قرن تمام جنگید، تا استقلال خود را بدست آورد. اما چرا ملت های شرقی، با ملیونها جمعیت، این چنین راحت و آسان، اسیر قدرت ها استعماری و در رأس آن اسیر استعمار بریتانیا شدند؟ چرچیل در مقابل این سخن، این حقیقت ولو تلخ تاریخی را بیان می کند: **بخاطر وجود اکثریت بی سواد و نا گاه این ملتها، و اقلیت تحصیل کرده، ولی فاسد و خائن این ملتها است، که ما این چنین راحت بر اهداف خود نائل می شویم.**

* * * *

حتماً ایرانیان عصر انقلاب 1357 بخاطر دارند، که در آن اوج اعتراضات و اعتصابات و مبارزات کور و بی برنامه، در جواب این سؤال، که چه نظامی را می خواهید جانشین نظام استبداد سلطنتی بکنید؟ اغلب این جواب را می شنیدیم: **هر نظامی که بعد از سرنگونی رژیم پهلوی بیاید، بدتر از رژیم شاه خواهد بود!** اما دیدیم و دیدید، که اینگونه ساده انگاری ها، چه دنیا له تراژیک و درد آوری را با خود داشت. اما امروز، زمان، زمان تأسف و حسرت نیست. برای اینکه مسئله از جنبه فلسفه سیاسی، و روانشناسی اجتماعی، و جامعه شناسی سیاسی، بسیار پیچیده تر از آن است، که اشخاصی که به این علوم آشنائی ندارند، حسرت دوران نظام سلطنت استبداد محمدرضا شاهی را بخورند. **نظام استبداد دینی خمینی، امام سیزدهم، فرزند خلف استبداد سلطنتی خدایگان آریامهر است.**

در اینجا برای گسترش بحث، از اندیشه افلاطون یکی از بنیانگذاران فلسفه سیاسی در یونان باستان کمک می گیریم.

افلاطون که در قرن چهارم قبل از میلاد در آتن، در یک دموکراسی در حال افول، زندگی می کرد، و اما هنوز در آن دموکراسی، آزادی نقد نیش دار، و گزنده، بوسیله جواب دادن و انتقاد کردن معمول بود، می گوید: حاکم کردن خرد گرایی، و هوشمندی در سیاست، عملی است بس دشوار. در جائیکه سیاست هدفش تعریف و تمجید افکار عمومی باشد، خرد گرایی نمی تواند، به موفقیت برسد. بدتر از آن، حکومت کردن به نفس خود، هوشمندی و خرد گرایی حاکمان را به فساد می کشد، و آنها را از راه تعادل و شناخت واقعیت ها، باز می دارد. افلاطون یاد آور می شود، تنها بر مبنای استعداد و کارائی و موفقیت دولت در بالا بردن شعور و آگاهی مردم است، که ارزش و لیاقت آن حکومت را می توان سنجید. افلاطون اضافه می کند، و می گوید: حاکمان نمی توانند به مردم حکومت بکنند، مگر آنکه خود مردم شبهه حاکمان باشند. مردم حکومت گران دیگری نخواهند داشت، مگر

حکومت گرانی که شایسته آنها هستند. اگر در جامعه، حکومت گرانی هستند، که فاقد عقل و هوشمندی هستند، برای این است، که حکومت گران در حقیقت، تصویر واقعی آن جامعه اند، که مخالف هوشمندی و خرد گرایی هستند. اگر ما امروز، تحلیل افلاطون را، به جوامع بشری و نوع حکومت هائیکه بر ملت ها حکمروائی می کنند، منتقل نکنیم، می بینیم، که این تحلیل و جهان بینی افلاطون، اهمیت و سببش واقع گرانه خود را از دست نداده است. (مآخذ 1)

در همین چند جمله، به خاطر محدود بودن زمان و جلوگیری از طویل بودن مقاله فقط به دو اصل تکیه خواهیم کرد.

1- افلاطون یاد آور می شود، تنها بر مبنای استعداد و کارائی و موفقیت دولت در بالابردن سطح و شعور و آگاهی مردم است، که ارزش و لیاقت آن حکومت را می توان سنجید.

2- حاکمان نمی توانند به مردم حکومت بکنند، مگر آنکه خود مردم، شبیه هیئت حاکمان باشند، مردم حکومت گرانی نخواهند داشت مگر حکومت گرانی که شایسته آنها هستند. اگر در جامعه حکومت گرانی هستند، که فاقد عقل و هوشمندی هستند، برای این است، که حکومت گران در حقیقت، تصویر واقعی جامعه اند، که مخالف هوشمندی و خرد گرایی است. در ایت رابطه به اید دو نکته زیر لطفاً توجه بکنید.

الف - در تظاهرات 22 خرداد 1388، بعد از گذشت 31 سال از حاکمیت اسلام ناب محمدی آقای خمینی، یکی از شعار هائی که مردم تهران می دادند چنین بود: **یا حسین، میر حسین!**

ب- در اوج قدر قدرتی محمد رضا شاه، با هزینه بس گزاف، جشن دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی راه انداخته شد، محمد رضا شاه بر قبر کوروش نطق کرد و گفت **کوروش آرام بخواب که ما بیداریم!**

در فروردین 12 فروردین 1358، برای تعیین نوع نظام حکومتی، بنا به دستور آیت الله خمینی، ملیونها نفر به پای صندوق رأی رفتند و به « نظام جمهوری اسلامی خمینی، نه یک کلمه کم، نه یک کلمه بیشتر » بدون آنکه اصلاً بدانند، معنی این کلمه ابتر، **جمهوری اسلامی!!!** چیست، زن و مرد ایرانی، با سواد، دانشگاهی و بیسواد رأی دادند. اگر در دوران سلطنت 37 ساله محمد رضا شاه، واقعاً شعور و آگاهی مردم بالا می رفت، آیا این مردم، آلت دست یک روضه خوان و اطرافیان او می شدند؟ همین سخن افلاطون کاملاً بجا گفته شده است: اگر در جامعه حکومت گرانی هستند، که فاقد عقل و هوشمندی هستند، برای این است، که حکومت گران در حقیقت، تصویر واقعی جامعه اند، که مخالف هوشمندی و خرد گرایی هستند. **وقتی که بعد از 31 سال حکومت اسلام ناب محمدی آیت الله خمینی، و جانشین اش، هزاران ایرانی شعار می دهند: یا حسین، میر حسین! دادن این شعار در تهران، پایتخت ایران اسلامی، عمق فقر فرهنگی و فقر شعور سیاسی ملت و عدم شناخت تاریخ ملت ایران توسط خود این ملت را نشان می دهد، که 2300 سال پیش، افلاطون این چنین روشن و آشکار این موضوع را پیش می کشد.**

* * * *

تاریخ چیست؟

تاریخ یک روایت، یک بازسازی تصویر گذشته انسان ها می است، که مورخین سعی می کنند، آنرا تفسیر کرده و توضیح بدهند، تا درک زمان گذشته را، قابل فهم سازند. علاوه بر دخالت عنصر زمان، عصر تاریخی، روش علمی مورخین، هدف از بازسازی گذشته، نباید فراموش کرد که تاریخ، دارای هویت زمانی است، که آن تاریخ، در آن زمان، نوشته شده است. (به عنوان مثال، روضه خوانان عصر صفوی، تاریخ شیعه را نوشته اند، و برای روضه خوانان امروز ایران، چون آیت الله خمینی، و آیت الله علی خامنه ای به ارث گذاشته اند. تاکید از ما است)

بنا به گفته آنتوان پروست (مورخ Antoine Prost؛ زو د 1933)، تاریخ آن است که مورخین می‌آفرینند. تاریخ یک روایت است، منتها، نه آن روایتی که روشنفکران (یا در ایران، روضه خوانان رسمی، و روشنفکران روضه خوان!) بر مبنای حدس و احساسات خود می‌نویسند. بلکه تاریخ، متکی بر منابع معتبر و استناد بر این منابع، که لایه‌های تاریخی زمان گذشته هستند، نوشته می‌شود. در طول قرون، روش کار و استفاده از منابع، و زمینه‌هایی که در آن‌ها، و بوسیله آن‌ها، در جستجوی حقایق تاریخی نهفته است، مورخین آن‌ها را توسعه داده‌اند. تاریخ، محدود به تفکر و تأمل در گذشته نیست، لذا، لازمه تاریخ‌نگاری، مسلط بودن به روش‌نگارش تاریخ است. (منظور تاریخ‌نگاری، نوحه و روضه خوانی نیست، تاریخ علم است. به همین جهت نیز روضه خوانان از زنده یاد احمد کسروی متنفر بودند، و در نهایت او را با گلوله و تیغ چهل کشتند.)

این روش علمی تاریخ‌نگاری، در طول زمان، گسترش پیدا کرده است و در زبان اروپایی به این روش: (Historiographie) یا در سبک ادیبانه، **تاریخ‌نگارش تاریخی**، می‌توان ترجمه کرد. در روش تاریخ‌نگاری، مورخین از سایر علوم کمک‌کننده برای درک تاریخ کمک می‌گیرند. مثلاً سطح توسعه سایر علوم، باستان‌شناسی و کاوش‌های علمی - تاریخی، تکنولوژی، سطح اقتصاد زمان تاریخی، هنر معماری، صنایع نظامی، آمار، روابط بازرگانی، کشتی‌سازی، تسلط بر آب‌راه‌های سوق‌الجیشی، به کمک کشتی‌های اقیانوس‌پیما و علوم در یانوردی، برای درک تاریخ کمک می‌کنند. تاریخ در کل، مجموعه اعمال یک جامعه، در یک زمان معین و مشخص است. اساساً، تاریخ در بطن زمان خود نوشته می‌شود. لذا، برای قضاوت اعمال تاریخی انسان‌ها، عنصر زمان، در تاریخ نویسی نقش اساسی دارند. تاریخ، مجموعه اعمال گذشته، در قالب مجاز عقلی (Synecdoque) است. (مآخذ 2)

یکی از افتخارات به حق ملت ایران، قدمت هستی و تاریخی این ملت است. امروز این **ملت یا دنیال کوروش و داریوش افسانه‌ای در خرابه‌های تخت جمشید و پاسارگاد**، گیر کرده است، یا دنیال امام علی و امام حسین مظلوم و شهید و ابوالفضل، علی اصغر و علی اکبر، طفلان مسلم روضه‌خوانان، در جهان خیالی نجف و صحرای کربلا، سیر می‌کنند و 12 ماه سال عزادار هستند!!! این بیگانگی از تاریخ خود به معنی علمی آن، تا حدی است، که مرحوم علی مزینانی، که مدت 40 سال به ملت ایران خود را، جامعه‌شناس قالب کرد، در مقاله‌ای نوشت: **بدون حسین، شراب و نماز یکی است! یا آقای دکتر عبدالکریم سروش، «فلسوف و روشنفکر اسلامی!!!» که از اولین روز در دستگاه این حکومت ضد عقلانیت و علم بود، در این بحران رژیم، و مبارزات بی‌امان آزادیخواهان ملت، به روحانیون مخالف جناح اقتدار گرای تمامیت‌خواه، پیشنهاد مهاجرت به نجف و کربلا را می‌دهد!!!** (مآخذ 3)

ملت ایران از دوران حاکمیت صفوی، با سناریوهای (نمایش‌نامه‌ها و شبیه‌سازی‌ها) ساخته و پرداخته روضه‌خوانان حرفه‌ای، که صحنه‌های آن داستانها، به روایتی در نجف، و کربلا اتفاق می‌افتند، آشنا هستند. در حقیقت، این جنگها، رقابت برای گرفتن قدرت و حفظ آن، بین دو طایفه بنی‌امیه و بنی‌هاشم بود. این دو طایفه عرب و دشمن خونی، این پسر عموها، فرزندان ذکور عبدالمناف جد چهارم پیامبر اسلام بودند، که دو فرزند دو قلو بنام‌های هاشم و شمس، داشت. بنی‌امیه از تبار عبدالشمس، و بنی‌هاشم از تبار هاشم بودند. که هر دو این خاندان، در دوران قدر قدرتی‌شان، ایران و ایرانی را بخاک سیاه نشانده‌اند، و هستی این ملت را در طول بیش از دو قرن به تاراج بردند. بعد از گذشت هزار و چهار صد سال، این روضه‌خوان‌ها، به سر قمه‌زدن‌ها، و به تن‌زنجیر زدن‌ها را، که خود اعراب دست‌به‌چین کارهای خلاف عقلانیت نمی‌زنند، به ایرانی تحفه دادند، در حالیکه نه خود آخوند‌ها، و نه فرزندان آن‌ها هرگز نه قمه، و نه زنجیر می‌زنند. این روضه‌خوانی‌ها، چه دردی از ملت را دوا می‌کنند، برای روضه‌خوانان حرفه‌ای مهم نیست، مهم این است که ملت را نادان و ناآگاه و تحت‌انقیاد خود در آورند. در کشور‌های پیشرفته، وقتی که یک روز تعطیل می‌شود، اقتصاد دانان میزان خسارات مادی آنروز تعطیلی را حساب می‌کنند. وای به

حال ملتی که 12 ماه سال برای عزاداری، روزهای متعددی، تمام دستگاه اقتصاد ورشکسته اش نیز تعطیل باشد!!!

هر روز در عراق، ایران، افغانستان، پاکستان، بخاطر قدرت طلبی رهبران مذهبی و صدور فتاوی از طرف آنها، ولی در واقع با دخالت مستقیم و غیر مستقیم عاملان قدرت های استعماری در منطقه، صد ها انسان مظلوم در ظاهر بخاطر شیعه یا سنی بودن، مظلومانه با عملیات تروریستی، کشته، یا تا آخر عمر معلول می شوند! آیا برای روحانیون قدرت طلب، چه شیعه و چه سنی این است معنی انسانیت و معنویت؟ درد آور اینکه، درست در همان زمان ما شاهد هستیم، اروپائی که قرن ها میدان جنگ های مذهبی بین کاتولیک ها و پروتستان ها بود، امروز چگونه با جدائی دین از سیاست، تلاش در ساختن اروپای متحد، در تقابل با ابر قدرت های امروز، نظیر آمریکا، و ابر قدرت های آینده چون چین، هند، روسیه و برزیل هستند!!! آیا زمان آن نرسیده است، که سخنان وینستون چرچیل با محتوی حقیقت ولوگزنده «اکثریت نا آگاه و اقلیت خائن در کشور های شرقی» را، عمیقانه باز شکافی بکنیم؟

* * *

چرا جامعه شناسان دین را عامل از خود بیگانگی فرد (Aliénation) و کارل مارکس دین را افیون توده ها می نامد؟

(ادامه دارد)

پاریس 29 ژوئن 2010

اقتباس بطور کامل و یا به اختصار، با ذکر نام نویسنده و سایت کاملاً آزاد است .

----- ماخذ به زبان فرانسه .

1- Le Monde 19 mars 2004 – Monique Canto-Sperb . La politique peut-il penser . Page 19.

استاد فلسفه سیاسی . در این رابطه به مقاله زیردر زبان فارسی نوشته این صاحب قلم، با عنوان: فلسفه سیاسی، یا روضه خوانی سیاسی، مراجعه شود.

http://www.ettelaat.net/extra_06_11/f_siasi_ya_r_k_siasi.asp

2- <http://fr.wikipedia.org/wiki/Histoire>

- ماخذ به زبان فارسی .

3- <http://taksavaresabz.blogspot.com/2010/05/blog-post.html>